

گستره عفاف به گستردگی زندگی

<"xml encoding="UTF-8?">

«اللهم انی اسئلك الهدی و التقی والعفاف و الغنی و العمل بما تحب و ترضی» [1]

خداوند متعال نسخه های هدایت و سعادت بشریت را به واسطه پیامبران، هادیان و راهبران مصلح برای امتهای مختلف فرستاده است، که کامل ترین آنها در دین مبین اسلام متجلی است. این دستورات بر اساس شناخت دقیق ابعاد گوناگون وجودی انسان، متضمن دست یابی به زندگی شایسته و نیل به کمال حقیقی و سلامت جسم و روح اوست.

در آیین مقدس اسلام، برنامه تربیت بر اساس احیای تمامی تمایلات فطری و هدایت همه خواهشهای طبیعی بشر استوار است و شناخت این تمایلات فطری و ارضای صحیح و معتدل هر یک از آنها اساسی ترین پایه تربیت انسان می باشد. چنین تربیتی هماهنگ با نظام حکیمانه خلقت و بر وفق قانون آفرینش است، انسان را به شایستگی می سازد و موجبات خوشبختی و سعادت ابدی او را فراهم می کند.

«فاقم وجهک للدين حنیفا فطرت الله التي فطر الناس علیها» [2]

گرایش به زیبایی از قبیل: زیبا پوشیدن، زیبا سخن گفتن، خود را آراستن، معطر کردن و تمایلات جنسی، همه و همه اموری است که از فطرت انسان بر می خیزد.

آنچه مهم است، نگهداشتن حریم و خارج نشدن از حد اعتدال در این موارد می باشد؛ نه سرکوب کردن خواهشها و تمایلات فطری و درونی و نه تندروی و افراط در آنها، اساساً معنای عفت همین است. یعنی شخصی عقیف و پاکدامن است که بتواند شهوات و غرایز خود را تحت کنترل در آورد، به طوری که از حد اعتدال خارج نگردد. پافشاری بر منزلت عفاف در دین اسلام تا جایی است که امام المتقین، امیر مؤمنان حضرت علی ابن ابیطالب (ع)، مقام و جایگاه عقیف را با مقام شهید در راه خدا مقایسه می کند. «ما المجاهد الشهید فی سبیل الله باعظم اجراً ممن قدر فحف لكاد العقیف ان یکون ملكاً من الملئكة. پاداش مجاهد شهید در راه خدا، بزرگتر از پاداش عقیف پاکدامنی نیست که قدرت گناه دارد و آلوده نمی گردد. همانا عقیف پاکدامن فرشته ای از فرشته هاست.» [3]

اما با کمال تأسف، همزمان با گام نهادن بشر به سکوی آسمان و حکمفرمایی فن آوری بر مغز و اراده بشر، فرشته عفت و اخلاق نیز از بسیاری جوامع رخت بریست. زن که مظهر عفاف، حیا و عشق ورزی به قداست و پاکی مام بشریت محسوب می شد و تداعی صفات فرشتگان در روی زمین و کانون گرم خانواده می نمود؛ به عنوان ابزاری بی مقدار در کوی و برزن چون کالایی در دست طماعان و گردانندگان بازار هوی و هوس در آمد و در معرض هجوم همه جانبه جریانهای سوء سیاسی و تبلیغاتی و سرایشی سقوط قرار گرفت و کرامت ذاتی اش زیر غباری از غفلت و فراموشی مدفون شد.

از آن پس، اساس ازدواجها درهم ریخت و همه به دور آتش شهوت رقصیدند و نظام های دقیقی که در طول قرنهای زندگی آدمیان برای اداره و بقای خانواده وضع شده بود و نیز روحانی ترین روابط انسانی میان زن و مرد، یکباره فرو ریخت و از ارزش و اعتبار زن، در نظر مردانی که برای وصول به کعبه وجود زن، حریمی ملکوتی ساخته

بودند، کاسته شد تا آنجا که آنچه از بدی، گناه، عصیان، خیانت، کم ارادتی و تجاوز به زن و مقام شامخ او بود، در حق او روا داشتند.

شکی نیست که حفظ سلطه اقتصادی، سیاسی و نظامی کشورهای سرمایه داری استعمارگری بر سایر کشورها و مناطق عقب نگاه داشته شده استعمار زده، بدون سلطه فرهنگی و تنیده بر افکار و عقاید و فرهنگ مردم این مناطق، ممکن نبوده و نخواهد بود؛ که استعمار برای رسیدن به این هدف شوم از کتب درسی مدارس گرفته تا مقالات علمی، برنامه های سینمایی، رادیویی، تلویزیونی، ویدئویی، ماهواره و غیره به صورت گوناگون بهره برداری می کند و همواره در صدد است که مردم، بویژه روشنفکران جوان، بخصوص امت اسلامی را از تاریخ جامعه خود جدا سازد و طرز تفکر استعماری را رواج دهد و هرچه افزونتر، از خود بیگانگی و بیگانه پرستی را توسعه بخشد. آنچه می تواند جامعه ای را از این تفکرات شوم و اضمحلال و سقوط به ورطه نابودی مصون داشته و حفظ کند، ترویج فرهنگ دقیق عفاف و تبیین ابعاد مختلف آن در جامعه است. این نوشتار به همین منظور انتخاب و تنظیم یافته است.

مفهوم و تعریف عفاف

در تعالیم اسلامی، مفهوم واژه عفت، بر کنترل شهوات و جلوگیری آن در خروج از مرز اعتدال دلالت می کند. این واژه از ریشه «عف» به معنی «خودداری از آنچه حلال نیست و خودداری از سخن یا عمل ناپسند» [4] گرفته شده است. کاربردهای گوناگون از این ریشه، همگی همین معنا را در بردارد.

عفاف و تعفف یعنی: خودداری نفس از محرمات و تقاضا داشتن از مردم است. [5]
«راغب اصفهانی» می نویسد: عفت، حصول حالتی برای نفس است که در سایه آن غلبه شهوت نیست و یا آن حالت مانع غلبه شهوت است. [6]

العفة : ترک الشهوات من کل شیء و غلب فی حفظ الفرج مما لایحل. [7]

در قرآن کریم نیز همین معنا، یعنی «حالت نفسانی که از غلبه شهوت باز دارد» آمده است. به بیان قرآن کریم عقیف به شخصی اطلاق می شود که خود نگهدار و با مناعت باشد. [8]

این تعبیر در افراد و موارد مختلف، شرایط خاص خود را دارد. به عنوان مثال عفت در فقر عبارتست از: قناعت ورزی و حفظ نفس از تمایلات شهوانی تا گناهی از وی صادر نشود.

«للفقراء الذین احصروا فی سبیل الله لایستطیعون ضرباً فی الارض یحسبهم الجاهل اغنیاء من التعفف تعرفهم بسیمهم لایسئلون الناس الحافاً». [9] (این صدقات) برای بینوایانی است که خود را در طاعت حق محصور کرده اند و در طلب قوت، ناتوانند و آنچنان در پرده عفاف اند که هر کسی حال ایشان نداند، پندارد که از توانگراند. آنان را از سیمایشان می شناسی، که به اصرار از کسی چیزی نخواهند.

عفت در غنی عبارتست از: نگهداری و حفظ نفس از شهواتی که بواسطه وسعت مال و بودن امکانات مالی برای توانگر وجود دارد. «و من کان غنیاً فلیستعفف». [10]

عفت در افرادی که توانایی بر انجام نکاح ندارند، خودداری نفس از شهوات و حفظ پاکدامنی از آلودگی به گناه از طریق: روزه گرفتن، انجام عبادات، همواره به یاد خدا بودن و ذکر او را در دل داشتن و فکر را در جلب رضایت پروردگار صرف کردن. «و لیستعفف الذین لایجدون نکاحاً حتی یغنیهم الله من فضله». [11] آنان که استطاعت زناشویی ندارند، باید پاکدامنی پیشه کنند، تا خداوند از کرم خویش توانگرشان سازد.

«عفت در زنان سالخورده به نگهداری حفظ خویشتن است از آنچه نفس بدان میل می کند، از قبیل: ظاهر کردن زینت و خودآرایی».[12] «و القواعد من النساء التي لا يرجون نکاحاً فليس عليهن جناح ان يضعن ثيابهن غير متبرجات بزينة و ان يستعففن خيرلهن».[13] زنان سالمند که دیگر امید شوهر کردنشان نیست، بی آنکه زینت های خود را آشکار کنند، اگر چادر خویش بنهند، مرتکب گناهی نشده اند ولی خودداری کردن برای ایشان بهتر است.

در علم اخلاق عفت مقابل قوه شهویه است. چنانچه «هر گاه حرکت نفس بهیمی یعنی قوای شهوی معتدل گردید و از حد خود تجاوز ننمود و مطیع عقل شد و غرق در شهوات نگردد و در مخالفت با دستورات قوه عاقله ننمود و در آنچه راجع به قوای شهوانی است از زیر پرچم سلطنت عقل خارج نشد، آن وقت متصف می گردد به صفت حمیده عفت، یعنی چنین کسی را عفیف گویند».[14]

ملا احمد نراقی صاحب کتاب معراج السعاده در تعریف عفت آورده است: «عفت عبارتست از مطیع و منقاد شدن قوه شهویه از برای قوه عاقله، تا آنچه امر فرماید در خصوص اکل، شرب، نکاح و جماع متابعت کند و از آنچه نهی فرماید: اجتناب نماید».[15]

عفاف، ریشه در فطرت

آدمی، حقیقت واحدی است که حیاتش از دو بعد مادی و معنوی تشکیل یافته است که هر کدام از این دوبعد، قابلیت رشد و تکامل دارند. تکامل و یا نقص هر یک نیز بر دیگری اثر مستقیم می گذارد. هر چند این دو بعد از یکدیگر جدا هستند، اما اثر کمال و نقص آنها بر یکدیگر قابل تفکیک نیست.

آنچه فراتر از این دو بعد (مادی و معنوی) بر حیات انسانی مؤثر است، نوع نگرش هر فرد نسبت به خود و جهان پیرامونش می باشد. این نگرش ها و دگرگونی بر قبض و بسط دامنه حیات مادی و معنوی انسان اثر می گذارد. از این روست که زندگی انسانها و اهداف آنها در گذشته و حال با یکدیگر تفاوت چشمگیری دارد.

با این وجود، نباید چنین تلقی کرد که با تغییر و دگرگونی نگرشها همه چیز متحول می شود و هیچ نقطه اشتراکی باقی نمی ماند. بلکه می توان موارد اشتراک زیادی را نام برد که در همه دوره ها ثابت و ارزشمند بوده است. حس عدالت خواهی، نوع دوستی، ظلم ستیزی، صداقت خواهی، تجلیل از مصلحان اجتماعی و . . . اینها همه نشان دهنده این مطلب است که یکسری از باورهای کلی و واحد در میان انسانها و در همه ادوار حاکم می باشد؛ گرچه مصادیق و نمونه های آنها متفاوت است. از این باورها در ادیان الهی با عنوان فطرت یاد می شود.

فطرت، امری است که خدای متعال آن را در وجود هر فرد قرار داده و انسان بدون اکتساب، به آن میل و رغبت دارد. عفاف نیز یکی از این باورهاست. روح عفت و پرواپیشگی از بدو خلقت آدمی تاکنون بر انسان حاکم بوده است. البته ممکن است شکل، اندازه و کیفیت بروز آن در دوره های مختلف متفاوت باشد، اما این خصلت همیشه بروز و ظهور داشته است. قرآن کریم در داستان آفرینش آدم و حوا از این خصلت فطری چنین یاد می کند: «فدلهما بغرور فلما ذاقا الشجرة بدت لهما سوءتها و طفقا یخصفان علیهما من ورق الجنة» [16] (شیطان) آن دو را فریفت و به پستی افکند. چون از آن درخت خوردند، شرمگاههایشان آشکار شد و به پوشیدن خویش از برگهای بهشت پرداختند.

در ادیان الهی نیز توصیه به عفاف و حیا شده است.

در رساله پولس در عهد جدید می خوانیم: «زنان، خویشتن را به لباس مزین به حیا و پرهیزکاری بیارایند، نه به

زلفها و طلا و مروارید و رخت گرانبها». [17]

برخی بر اساس مجسمه های برجا مانده، کتیبه و نقش برجسته های تاریخی چنین استنتاج کرده اند که سرما و گرما، علت اصلی اختیار پوشاک نبوده، بلکه علت آن حیا و پوشاندن شرمگاه بوده است [18] و زنان ایرانی در دوره های مختلف از مادها، هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان نیز دارای پوشش بوده اند. [19] «فریدووجدی» در این باره می نویسد: حجاب زنان قدمتی طولانی دارد، آنگاه به نقل از دائرهالمعارف لاروس چنین ادامه می دهد، زنان یونانی در دوره های گذشته صورتهای و اندامشان را تا روی پا می پوشاندند. سخن در مورد حجاب، در لابلای کلمات قدیمی ترین مؤلفین یونانی نیز به چشم می خورد، حتی «بنیلوب» همسر پادشاه «عولیس» نیز با حجاب بوده است و زنان شهر «تیب» نیز دارای حجاب خاصی بودند بدین صورت که حتی صورتهایشان را نیز با پارچه می پوشاندند. این پارچه دارای دو سوراخ بود که مقابل دو چشمان قرار می گرفت تا بتوانند به خوبی ببینند. در «اسبرطاء» از موقع ازدواج حجاب را رعایت می کردند. نقشهائیکه بر جای مانده حکایت می کند که زنان سر را پوشانده ولی صورتهایشان باز بوده است و هنگامی که به بازار می رفتند، صورت هایشان را نیز می پوشانده اند. حجاب در زنان سیبری و ساکنان آسیای صغیر وجود داشته و زنان رومانی از حجاب شدیدتری برخوردار بوده اند. [20]

همه این موارد نشان می دهد که حیا و عفت، خصلتی انسانی است و آدمیان به حکم نهاد و آفرینش خویش بدان رغبت دارند. هنوز قوانین جهانی بر لزوم جلوگیری از کارهای خلاف عفت تأکید دارند، اگر چه رعایت آن در همه جا یکسان نیست و میزان به فعلیت رسیدن آن در افراد مختلف است.

شکل گیری عفاف در سایه وراثت و تربیت

دو عامل وراثت و تربیت، نقش مهم و مؤثری در پرورش سجایای اخلاقی، پاکدامنی، سعادت و خوشبختی انسان دارند. با شناخت دقیق و توجه کافی به دو موضوع وراثت و تربیت و بکارگیری دستورات صحیح و مناسب در این زمینه می توان صاحب نسلی پاک، سالم و سعادتمند بود.

«وراثت عبارت است از نیروی طبیعی در موجود زنده که به وسیله آن، صفات از اصل به نسل منتقل می شود، خواه این صفات مخصوص این نسل باشد، خواه مشترک میان تمام افراد این نوع یا بخشی از آنها باشد». [21] به تعبیر دیگر: «انتقال صفات و خصوصیات جسمانی، روانی و حالات و ویژگیهای اخلاقی و رفتاری از پدر و مادر و یا اجداد به نسلهای بعدی». [22]

این خصوصیات و ویژگیها در جهت مثبت یا منفی در افراد تأثیر می گذارند، «سلامت یا بیماری والدین، اختلالات روانی و عاطفی، عفت و یا آلودگی، سطح درک و فرهنگ، ایمان و اعتقاد، خوی و اخلاق والدین، همه و همه در زندگی انسان مؤثرند.

علم روانشناسی ژنتیک ثابت کرده است که حتی حال و هوای زن و شوهر در حین انتقال نطفه در فرزندان اثر می گذارد، اضطراب و تشویش، امنیت خاطر، حتی احساس گناه و فریب، در سرنوشت کودک مؤثر است». [23] امیرمؤمنان حضرت علی (ع) در بیان این امر مهم می فرمایند: «إذا کرم الرجل کرم مغیبه و محضره» [24] وقتی اصل و ریشه انسان، خوب و شریف باشد، نهان و آشکارش خوب و شریف است و در جای دیگر می فرمایند: «حسن الاخلاق برهان کرم الأعراق» [25] نیکویی اخلاق، دلیل پاکی و فضیلت ریشه خانوادگی است. چنانکه از پیامبر اکرم (ص) روایت شده است که فرمود: «الشقی شقی فی بطن امه و السعید سعید فی بطن امه» [26] بر

این اساس مراقبت ها و خودسازی جسمی و روحی پدر و مادر، تقوی، عفاف و پیراستن خود از محرمات و معاصی نقش بسیار مؤثر و مهمی در سعادت فرزند دارد.

مرحوم شیخ مرتضی انصاری (ره) پیشرفت های علمی و معنوی خود را نتیجه زحمات و رعایتهای مادرشان می دانند و دانشمندانی همچون آیت الله مطهری و بهشتی که نقش مهمی در تبیین فرهنگ اسلام داشتند از مادرانی پاکدامن، شجاع، مؤمن و عفیف برخوردار بودند [27] و به همین خاطر است که در حدیث نبوی (ص) اینگونه آمده است «طوبی لمن کانت امه عفیفه». [28]

محیط تربیتی کودک، یعنی محیطی که شخص در آن متولد می شود و در آنجا رشد می یابد نیز، در سعادت و شقاوت او بسیار مؤثر است. پدران و مادرانی که محیط مساعدی برای تربیت صحیح فرزندانشان به وجود می آورند و در معاشرت با آنان گفتاری پاک و رفتاری پسندیده دارند و قدم به قدم، برنامه های تربیتی و فضائل اخلاقی را در پرورش فرزندان خود، مد نظر قرار می دهند، می توانند جوانانی از هر جهت شایسته تربیت کنند و از این طریق اوامر الهی را اجرا و وظیفه خود را نسبت به فرزند و جامعه انجام دهند.

بسیاری از بدبختی های اجتماعی و آلودگی های اخلاقی و بی عفتی جوانان از محیط خانواده سرچشمه گرفته و معلول تربیت های نادرست و یا عدم نظارت والدین بر فرزندان است.

«کل مولود یولد علی الفطره، فابواه یهودانه و یُنصرانه و یُمجّسانه» [29] هر نوزادی بر فطرت الهی بدنیا می آید، پس پدر و مادر او را به دین یهود و نصرانی و زرتشتی گرایش می دهند. بنابراین وراثت و تربیت خانوادگی، اساس شخصیت فرد را تشکیل می دهد و می تواند او را به انسانی عفیف با اخلاق و موفق، یا انسانی فاسد، منحرف و مضر تبدیل کند.

دامنه عفاف

بررسی ابعاد مختلف عفاف و گستره آن در شئون فردی و اجتماعی دامنه وسیعی دارد که با استفاده از قرآن و سنت به چند مورد آن اشاره می کنیم:

1 - عفت در فکر

گرانها ترین سرمایه ای که خداوند به نوع بشر ارزانی داشته، گوهر فروزان عقل است. همه اعمال، احساسات، رفتار و حتی توانائیهایمان بر اساس اندیشه و فکر حالت می گیرد. هر عمل و رفتاری چه خوب و چه بد، چه اینکه نتیجه آن خیر یا شر باشد، از فکر و اندیشه سرچشمه می گیرد. به عبارت ساده تر، آنگونه که می اندیشیم، عمل می کنیم.

هرچه تفکر انسان متعالی تر و با فطرت کمال جوی او (که خالی از هرگونه زشتی و پلیدی است) بیشتر منطبق باشد سریعتر راه تکامل را می پیماید. چنانچه، مولای متقیان، حضرت علی (ع) می فرمایند: «من عقل عفا» [30] هر آنکس که عقل دارد عفت می ورزد و در جای دیگر می فرماید: «عقل انسان، به میزان عفت و قناعتش سنجیده می شود». [31]

از این رو، عقل یکی از عوامل مؤثر در تعدیل خواهشهای نفسانی و رام کردن غرائز بشری است. عقل بر اساس محاسبه صحیح، آزادی انسان را محدود می کند و در مسیر زندگی، راه را از بیراهه و روا را از ناروا تمییز می دهد. عقل می تواند شهوات و تمایلات بشر را اندازه گیری کند و موجبات تعدیل خواهشها را فراهم آورد و همچنین

قادر است غرایز آدمی را به خیر و صلاح هدایت کند و از تندروی و طغیان باز دارد و خلاصه عقل، راهنمایی است که پیروی از آن مایه فلاح و رستگاری بشر است. حضرت علی (ع) در این باره می فرماید: «فکرک یهدیک الی الرشاد» افکار عاقلانه ات تو را به راه صواب و هدایت واقعی راهنمایی می کند. [32]

انسانی با شرف است که افکار او شریف و بالعکس انسانی آلوده و گنهکار است که اندیشه و فکر او آلوده باشد. جان کلام این است: برای رسیدن به زندگی حقیقی و سعادت‌مندانه محتاج اندیشه و فکری عفیف، صادق و قابل اعتماد هستیم.

2 - عفت در نگاه

ارزش و اهمیت این موضوع از این بابت است که چشم، دروازه دل است. آنچه از این دریچه وارد وجود شخص می شود، گاهی او را به سر منزل سعادت و گاه به ورطه سقوط و ذلت می کشاند. دل، آنچه را که از طریق چشم می بیند و حس می کند، مورد تحلیل قرار داده و زمینه را برای انفعال در برابر شرایط موجود و در پی آن حرکت برای کسب و تصرف آن شرایط و اقناع آن فراهم می نماید. و این سخن درستی است که «هر آنچه دیده بیند دل کند یاد» حال فرق نمی کند که آن نگاه به صواب بوده و مجاز و یا ناصواب بوده و غیر مجاز.

از آنجا که خداوند، خالق انسان است و نسبت به تمام صفات و اخلاقیات او آگاهی کامل دارد، مصلحت، خیر و صلاح او را بهتر از هر کسی می داند، لذا به عفت در نگاه توصیه فرموده و انسان را از نگاه های آلوده برحذر می دارد. «قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم. . . و قل للمؤمنات یغضضن من ابصارهن» [33] بیان صریح این آیات مبنی بر حرمت نگاه کردن مرد و زن نامحرم به یکدیگر است. «یغضوا» از ماده «غض» است و در تفاسیر، معانی مختلفی برای آن آورده اند:

1 - غَضّ بصر: به معنی چشم بستن، نگاه نکردن، روی هم نهادن پلک های چشم است. [34]

2- برخی آن را به معنای کم کردن نگاه، سستی در نگاه، خیره نشدن به یک چیز، می دانند. [35]

شایان ذکر است که، در این آیه، متعلق فعل آورده نشده است، یعنی خداوند نمی گوید از چه چیز چشمان خود را فرو گیرید، اما با توجه به سیاق آیات، مخصوصاً آیه (31، نور) که سخن از مسئله حجاب به میان آورده، به خوبی روشن می شود که منظور، نگاه نکردن به زنان نامحرم است.

حدود و مشخصات نگاه در آن آیه دقیقاً مشخص نیست، بر این اساس برخی عقیده دارند چون نگاه به نحو مطلق ممنوع شده و قید و شرطی ندارد، هر نوع نگاهی را شامل می شود. برخی دیگر می گویند: با توجه به قرینه (من) که ظاهراً در اینجا به معنی تبعیض است و هم به قرینه «الا ما ظهر منها» که عدم وجوب ستر وجه و کفین را می رساند، نگاه کردن به نحو مطلق، ممنوع نیست و موارد استثنایی دارد. این استثنائات عبارتند از:

1 - نگاه کردن به دختر یا زنی که شخص، قصد دارد با او ازدواج کند، مشروط بر اینکه:

الف- قصد تلذذ نداشته باشد؛

ب - احتمال توافق ازدواج برود؛

ج - تزویج با آن زن، بلامانع باشد، مثلاً در عده کسی نباشد؛

د - نگاه، به منظور شناخت کاملتر باشد نه اینکه چیزی بر اطلاعات او نیفزاید؛

و- به آن مقدار نگاه که هدف او را در شناخت تأمین می کند، اکتفا نماید؛

ه - مرد نمی تواند به منظور همسریابی، به این و آن نگاه کند.

2 - نگاه به زنان اهل کتاب، اقلیت های مذهبی و زنان کفار جایز است، مشروط بر اینکه:

الف- قصد لذت و شهوت، در کار نباشد؛

ب - ترس افتادن به گناه و حرام وجود نداشته باشد؛

ج - تنها به مواضعی نگاه جایز است که عادت آن زنان، به آشکار ساختن آن است.

3 - طبیب یا پرستار، در معالجه بیماران، می تواند به قدر ضرورت به نامحرم نظر کند، یا بدن او را لمس نماید.

مشروط بر اینکه:

الف طبابت، منحصر به مرد باشد؛

ب - نظر یا لمس برای تشخیص بیماری ضروری باشد؛

ج - در موارد جواز به مقدار ضرورت اکتفا شود.

4- در موارد نجات از غرق شدن یا سوختن و سوانح دیگر نیز، حکم چنین است.

5 - نگاه به کودکان نابالغ، در حد معمول اگر از روی هوا و هوس نباشد، جایز است. [36]

دومین دستور در این آیات، حفظ فروج است « . . . و یحفظوا فروجهم . . . » « . . . و یحفظن فروجهن . . . » و مراد پوشاندن آن از نظر نامحرم است نه حفظ آن از زنا و لواط.

همچنین امام صادق (ع) با الهام از کلام خداوند می فرماید: «کل آیه فی القرآن فیها ذکر الفروج نهی من الزنا الا هذه الایه فانها من النظر» هر آیه ای که در قرآن از حفظ فروج سخن می گوید، منظور حفظ کردن از زناست، جز این آیه که مراد، حفظ کردن از نگاه دیگران است. عبارت «ذلک ازکی لهم» در این آیه، اشاره دارد که توصیه به عفاف و لزوم پرهیز از چشم چرانی و یا خودنمایی زن، به منظور پاکسازی جان و روان انسانها و تطهیر آنان از پلیدی، آلودگی، نابسامانی های اخلاقی، خانوادگی و اجتماعی است و این امری است که با سعادت مرد و زن و نسل انسانی مرتبط است.

آری نگاه، جرقه ای است که غریزه را شعله ور می سازد. «النظره بعد النظره تزرع فی القلب شهوه و کفی بها لصاحبها فتنه» [37] نگاه پس از نگاه، همچون تیری از تیرهای زهرآگین شیطان است که چه بسا مدت آن کوتاه ولی مورث حسرت و افسوسی دراز و طولانی است. «و النظر سهم من سهام ابلیس مسموم و کم من نظره اورث حسره طویل» [38] افراد چشم چران بیش از هر کس جان و روان خود را به تعب می اندازند و پس آن دچار اضطراب، نگرانی و به جوش آمدن هیجانات خود می شوند و به دنبال آن طعمه هوس آلود، باعث رسوایی برای خود و دیگران می گردند. از این روست که امامان ما به انذار و تبشیر پیروان خود پرداخته و احادیثی در مدح و تشویق کسانی که در نگاه خود عفت داشته و عقاب سخت و دردناک افرادی که خود را به ورطه چشم چرانی و نگاه آلوده انداخته اند، بیان فرموده اند. امام صادق (ع) در این باره تصریح می فرماید: وقتی انسان نگاهش به سیمای زنی می افتد چشمش را ببندد و به آسمان متوجه گردد خدای متعال بلافاصله یکی از حوریه های بهشتی را به عقد او در می آورد. [39] و حضرت رسول اکرم (ص) می فرماید: هر مسلمانی که یکبار به زنی بنگرد، آنگاه چشم از او باز دارد، خدای متعال او را با عبادتی انس دهد که لذت آن را در قلب خویش احساس کند. [40] در جای دیگر امام صادق (ع) می فرماید: هر کس چشم خود را از گناه پر کند، روز قیامت خدا چشم او را از آتش پر خواهد ساخت مگر توبه و بازگشت نماید. [41]

3- عفت در معاشرت

واضح است که فعالیتهای اجتماعی زنان و حضور آنان در عرصه های مختلف، زمینه تعامل و ارتباط بین زن و مرد را بیشتر کرده است. در پرتو حضور اجتماعی، بسیاری از استعدادها و قابلیتها به فعلیت می رسد، تعلیم و تعلم، توسعه، تکنولوژی و بالا رفتن فهم سیاسی و آگاهی از زمان محقق می شود و همچنین در سایه فعالیت اجتماعی، وظیفه امر به معروف و نهی از منکر عملی می گردد. از این رو یکی از انگیزه های دعوت به مشارکت اجتماعی زنان، بالا رفتن شخصیت علمی، معنوی و اجتماعی آنان است، که بدون این حضور، انجام این مهم دست یافتنی نیست و یا با دشواری و مشقت همراه است. از طرف دیگر اساس شریعت اسلام و سنت نبوی بر آسان گیری است. خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: «یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر» [42] اگر قرار باشد زنان در خانه بمانند و به امور خانه داری، بچه زایی، شیردادن و بزرگ کردن آنها بپردازند و مسائل و تکالیف خود را تنها از طریق مردان محرم جویا شده و به انجام برسانند؛ زندگی و حیاتشان خالی از حرج و صعوبت نخواهد بود.

در زمان رسول خدا (ص) زنان پرسشهای خود را از پیامبر (ص) می پرسیدند و هیچ گاه رسول خدا آنها را منع نمی کرد. آنچه مسلم است و از قرآن و سیره پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) دریافت می شود، این است که زنان با رسول اکرم (ص) و امامان بزرگوار معاشرت و گفتگو داشته و این یک امر طبیعی و عادی بوده است. حتی قرآن، بیعت با زنان را که یکی از بارزترین نمونه های مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان است، پذیرفته [43] و پیامبر اکرم (ص) چندین مرحله با زنان (هم در زمینه پذیرفتن اسلام و هم پیشوایی ایشان به عنوان رئیس حکومت اسلامی) بیعت کرده اند.

در آیه دیگر به صراحت مالکیت زنان و مردان را بر آنچه کسب می کنند تأیید می نماید [44] و این نشان دهنده آن است که خداوند، مالکیت، کسب و تلاش اقتصادی را مختص مردان ندانسته است. این تعامل و ارتباط در سوره قصص، آنجا که از شبانی دختران شعیب سخن به میان آمده است، به وضوح مشاهده می شود. همچنین مشارکت زنان در جنگهای صدر اسلام و پس از آن بر کسی پوشیده نیست. تهیه غذا، یاری مجروحان و حتی در برخی صحنه ها رویارویی با دشمن و برگرفتن سلاح دلیل بر حضور مؤثر زنان است. این امر به حدی واضح و روشن است که در کتب حدیث و سیره، باب هایی بدان اختصاص داده شده است. در صحیح بخاری و صحیح مسلم نیز بابی به عنوان «غزوة النساء مع الرجال» به چشم می خورد. بنابراین از دیدگاه اسلام، مشارکت اجتماعی زنان و تعامل و ارتباطاتی که در این زمینه پیش می آید تجویز شده، اما این روابط، همواره دارای آداب و شرایطی است که آن را عفت در روابط اجتماعی نامیده ایم. از جمله این آداب: الف پرهیز از محادثه که آن عبارت است از: گفتگویی که هزل و لهو را به همراه داشته و با نوعی فتنه انگیزی آمیخته است. حضرت رسول (ص) می فرماید: «و من فاکه امره لایملکها حبسه الله بکل کلمه کلماتها فی الدنيا الف عام» [45] هر کس با زن نامحرم شوخی کند، برای هر کلمه ای که با او سخن گفته، هزار سال زندانی می گردد.

ب پرهیز از خلوت، امام موسی بن جعفر به نقل از پیامبر فرمودند: هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، هرگز در جایی که نفس زن نامحرمی را می شنود، توقف نکند. [46] همچنین رسول اکرم می فرماید: آگاه باشید هرگز مرد و زنی با هم خلوت نمی کنند مگر آنکه سومی آنان شیطان است. [47]

ج پرهیز از مصافحه، حضرت رسول اکرم (ص) فرمودند: «و من صافح امره تحرّم علیه فقد باء بسخط من الله عزوجل». [48] هر کس با زنی که محرم او نیست مصافحه کند غضب حق تعالی را برای خود خریده است.

در جای دیگر می فرمایند: هر کس به طور حرام با زنی مصافحه کند، یعنی با او دست بدهد، روز قیامت در غل و زنجیر بسته و به آتش انداخته می شود.

د پرهیز از استعمال عطر و بوی خوش، رسول خدا فرمودند: هر زنی که خود را خوشبو کند و از خانه خارج شود مورد لعنت قرار می گیرد تا زمانی که به خانه مراجعت کند. [49]

در جای دیگر می فرمایند: «اذا تطیبت المرءه لغير زوجها فانما هو نار و سمار» [50] زنی که خود را برای دیگران خوشبو کند، خود آتش است و ننگ محسوب می شود.

4 - عفت در زینت

تمایل آدمی به زیبایی و جمال، یکی از خواهشهای فطری بشر است و احساس لذت از مناظر زیبا، با سرشت انسان آمیخته است.

«قل من حرم زينه الله التي أخرج لعباده» [51] علامه طباطبایی در ذیل این آیه می فرماید: «خدای متعال در این آیه زینت هایی را معرفی می کند که برای بندگان ایجاد و آنان را فطرتاً به وجود آن زینت ها و استعمال و استفاده از آنها ملهم نموده است و روشن است که فطرت الهام نمی کند مگر به چیزهایی که وجود و بقای انسان منوط و محتاج به آن است». [52]

این نکته واضح است که برای شناسایی همه زیباییها و درک جمال طبیعی و هنری، تنها حس فطری جمال دوستی کافی نیست، بلکه باید این نیروی طبیعی، تربیت و در پرتو پرورشهای صحیح بسط و توسعه یابد. پرورش صحیح می تواند استعدادها را آشکار سازد و از قوه به فعلیت درآورد. به هر نسبتی که سطح دانش و فرهنگ یک کشور ترقی کند و به هر نسبتی که عواطف مردم شکفته تر شود، زیباییها بهتر درک و احساس می گردد. چنانچه در دنیای امروز و بین ملل و اقوام پیشرفته، مسئله زیبایی مورد کمال توجه قرار گرفته و تمام طبقات مردم، به زیبایی ابراز علاقه شدید می کنند و این حس پیوسته رو به فزونی است و روز به روز تشدید می شود.

آیین مقدس اسلام نیز که برنامه جامع سعادت و کامیابی بشر است به این موضوع توجه مخصوص دارد و در ضمن تربیت و پرورش قوه جمال دوستی، استفاده از آن را نیز به پیروان خود توصیه می کند و با حمایت از این قوه، یکی از خواهشهای طبیعی بشر را ارضاء می نماید و حتی در کتب اسلامی، روایات بسیاری در باره ارزش زیبایی و جمال انسان آمده است. رسول خدا (ص) فرمودند: «علیکم بالوجه الملاح و الحدق السود» [53] بر شما باد که با خوب رویان نمکین صورت و مشکین چشم معاشرت کنید. حضرت علی (ع) در این باره فرمودند: «حسن وجه المؤمن حسن عنایه الله به» [54] روی زیبای مردم با ایمان، عنایت نیکوی خداوند به آنان است.

بدین سان جامه زیبا پوشیدن، مسواک زدن، شانه و روغن زدن به مو و گیسوان، معطر بودن، انگشتر فاخر به دست کردن، و سرانجام آراستن خویش هنگام عبادت و معاشرت با مردم در مسجد یا محیط خانواده و اجتماع، از مستحبات مؤکد و جزء برنامه روزانه مسلمانان است و این مطلب، از آیات قرآنی به خوبی استفاده می شود. «یا بنی آدم خذوا زینتکم عند کل مسجد» و «قل من حرم زينه الله التي أخرج لعباده و الطیبات من رزق» در اینکه مراد از «زینتکم» چیست و چه مواردی را شامل می شود، مطالب بسیاری در کتب تفسیر آمده است. برخی

معتقدند چون این کلمه به صورت مطلق آمده است تمام زینت های جسمی و معنوی را شامل می شود. [55] علامه طباطبایی در اباحه این زینت ها می فرماید: «ذکر طیبات رزق و عطف آن بر زینت و قرار دادن این عطف در سیاق استفهام انکاری، دلیل بر این است که زینت و رزق طیب را شرع و عقل و فطرت مباح کرده است». [56]

حضرت امام حسن مجتبی (ع) بهترین جامه های خود را در نماز می پوشیدند و در جواب کسانی که سبب این کار را جویا شدند، فرمودند: «ان الله جميل و يحب الجمال فاتجمل لربي» [57] خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد؛ پس خود را برای پروردگارم زیبا می سازم.

همچنین «عباد بن کثیر» که فردی زاهدنما بود، به امام صادق (ع) که لباس آراسته پوشیده بودند، اعتراض کرد و گفت: «یا ابا عبدالله تو از خاندان نبوتی و پدرت علی (ع) همیشه کرباس می پوشید؛ این لباس های فاخر چیست که به تن کرده ای؟ چرا به لباس ساده تری اکتفا ننمودی؟ حضرت در جواب فرمودند: وای بر تو عباد! این چه اعتراضی است که می کنی، خدا وقتی به بنده اش نعمتی داد، دوست دارد آن نعمت را ببیند. [58]

بنابراین، خداوند نهی از زینت نمی کند، بلکه آنچه مذموم است و مورد نهی واقع شده، نهی از تبرج «و لاتبرجن تبرج الجاهلیه الاولی» [59] و آشکار کردن زینت در محافل اجتماعی که محل کار و تلاش زن و مرد مسلمان است، می باشد. «و لایبیدن زینتهن». [60] بر این اساس نه تنها استفاده از زینت ها از نظر شرع اشکال ندارد، بلکه ارضاء تمایل خود آرائی و زینت که یکی از خواسته های فطری است، به تکامل ذوق و هنر و شکفتن احساسات کمک می کند و انسان را به راه تعالی روحی و پیشرفت های عاطفی سوق می دهد.

اما باید توجه داشت که این کار به زیاده روی و افراط نگراید و از حد شایسته و اعتدال خود تجاوز نکند. تجمل پرستی، زیاده روی و بی عفتی در زینت و خودآرائی، عوارض نامطلوبی دارد. اگر این غریزه از حد و مرز شرعی خود خارج شود، آدمی را می فریبد و کام او را تلخ و زندگی را بر وی تنگ می کند و او را در دام شیطان اسیر می سازد. علامه طباطبایی در این باره می گوید: «کمتر فسادی در عالم ظاهر می شود و کمتر جنگ خونینی است که نسل ها را قطع و آبادی ها را ویران سازد و منشأ آن اسراف و افراط در استفاده از زینت ها و رزق نبوده باشد، زیرا انسان طبعاً اینطور است که وقتی از جاده اعتدال بیرون شد و پا از مرز خود بیرون گذاشت، مشکل می تواند خود را کنترل کند». [61]

امام صادق (ع) می فرمایند: «پیامبر (ص) زن را از اینکه برای فرد اجنبی زینت کند، نهی فرمود و اگر چنین کرد، حق است که خداوند او را در آتش بسوزاند». «نهی ان تتزین المرئه لغير زوجها فان فعلت كان حقا على الله أن يحرقها بالنار». [62]

5- عفت در کلام

گسترده فعالیت های زنان در جامعه کنونی، اهمیت بحث در این موضوع را روشن می کند و احکامی که ما از منابع اسلامی در این باره بدست می آوریم، همه و همه بیانگر توجه دقیق و موشکافانه اسلام نسبت به سلامت جامعه و فرد می باشد، قرآن به انسان دستور داده که به گونه ای هوس انگیز سخن نگوئید که بیمار دلان در شما طمع کنند، «فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض و قلن قولاً معروفاً» [63] (جمله «فلا تخضعن بالقول» اشاره به کیفیت سخن گفتن دارد، یعنی به هنگام سخن گفتن جدی، خشک و بطور معمولی سخن بگوئید.

جمله «قلن قولاً معروفاً» اشاره به محتوای سخن گفتن دارد، یعنی باید به صورت شایسته که مورد رضای خدای متعال و پیامبر (ص) و توأم با حق و عدالت است، سخن گفت، البته (قول معروف) معنی وسیعی دارد و هرگونه گفتار باطل و بیهوده و گناه آلود و مخالف حق را نفی می کند. [64]

بنابراین از نظر قرآن هر گونه ناز و غمزه در کلام، با ادا و اطوار سخن گفتن، تغییر صدا که افراد شهوت ران را به

فکر گناه می افکند و هر گونه سخن باطل و غیر حق مردود است.

6- عفت در ستر (حجاب)

یکی از پر دامنه ترین موضوعاتی که در دنیای امروز راجع به زن و حیات اجتماعی او مطرح است، موضوع ستر یا حجاب زنان می باشد و این مسئله ای است که بحث های موافق و مخالف بسیاری را در جوامع غرب و شرق برانگیخته است. مخالفان پوشش برای اینکه طرفداران و مبلغان مذهب را به انزوا بکشاند و در نتیجه دست خود را در تجاوز به حریم عفت زنان باز گذارند، وسوسه ها و شبهاتی را از قبیل: حجاب مانع آزادی، کار و نشانه عقب ماندگی و . . . است را در ذهن زنان القاء کرده و خواستار آن می باشند که خود زنان علیه شرایط موجود، احکام فقهی و الهی دین به قیام برخیزند.

مسئله پوشش و حفظ عفاف خاص دنیای اسلام و حتی دنیای ادیان نیست. بر اساس زمینه فطری، حتی جوامع اولیه و به دور از تمدن و مذهب هم آن را مورد توجه خود قرار داده اند، نوشته اند: «زنهای تاتار از لحاظ عصمت، وقار و وظیفه شناسی در برابر شوهران نظیر ندارند. پاکدامنی و حجب و حیای آنها قابل تحسین است. بی احترامی به عفت عمومی و هتک ناموس گناهی بزرگ است، در قانون نامه یاسای مغول، هتک ناموس، زنا و ازاله بکارت کیفر اعدام داشت». [65] ویل دورانت می نویسد: «در بریتانیای قدیم والدین ثروتمند در مدت پنج سال بحران جوانی، دختران خود را در کلبه ها زندانی می نمودند. زنان سالمند پاکدامنی را به زندانبانی می گمارند، دختران حق خروج از این کلبه ها را نداشتند و تنها اقارب و نزدیکان می توانستند آنان را ببینند. بعضی از قبائل جزیره برنئو نیز عمل مشابهی داشته اند». [66] داستان آدم و حوا و بهره گیری آنها از شجره ممنوعه که قبلاً ذکر شد نیز دلیل همین مدعاست. بنابر این، مسئله پوشش و عفاف در همه جوامع و ملل به صورتهای گوناگون، کم و بیش وجود داشته است، اما با آمدن اسلام این مسئله به عنوان یک حکم تکلیفی و ضروری برای زنان تعیین گردید. خداوند در چند آیه قرآن کریم موضوع لباس و پوشش را مطرح کرده است و اهمیت، ارزش، هدف و فایده آن را بیان می کند.

قرآن کریم گاهی هدف از لباس را پوشاندن اعضا، ستر عورت و حفظ بدن و گاه آن را وسیله زینت و گاه وسیله حرمت و شخصیت زن و باز دارنده از دستبرد آزار مزاحمان و افراد فاسد معرفی می کند. «یا بنی آدم! قد انزلنا علیکم لباساً یواری سواتکم و ریشاً. . .». [67] «جمله «یواری سواتکم» وصف لباس است و دلالت دارد بر اینکه لباس پوشش واجب و لازمی است که کسی از آن بی نیاز نیست و آن پوشش عضوی است که برهنه بودنش، زشت و مایه رسوایی آدمی است». [68] «کلمه «ریش» در اصل واژه عربی به معنی پره های پرندگان است و چون پره های پرندگان غالباً به رنگهای مختلف و زیباست، یک نوع مفهوم زینت در معنی کلمه ریش نهفته است». [69]

بنابر این مراد از لباس در این آیه تنها پوشانیدن تن و مستور ساختن زشتیهای آن نیست، بلکه لباس تجمل و زینت که اندام را زیباتر از آنچه هست نشان می دهد نیز مدنظر است. «یا ایها النبی قل لأزواجک و بناتک» [70] ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمن بگو روپوش های خود را در بر کنند این کار برای اینکه شناخته و مورد اذیت قرار نگیرند بهتر است.

هنگامیکه زن پوشیده با وقار از خانه بیرون رود و جانب عفاف و پاکدامنی را رعایت کند، افراد فاسد و مزاحم، جرأت نخواهند کرد متعرض وی شوند و بیمار دلان که دنبال شکار می گردند از آن چشم پوشیده و فکر بهره کشی

از او را، در مخیله شان خطور نمی دهند. از نظر اصول کلی انسانی زن و مرد یکسانند، اما زنان از جهت خصلت طبیعی که همان جنبه خاص زنانگی، ظرافت، لطافت و جاذبیت است با مردان، تفاوت محسوس و انکار ناپذیر دارند.

در روایات آمده است: «المرئة ریحانه» [71] زن همچون ریحانه یا شاخه گلی، ظریف است، اگر باغبان او را پاس ندارد، از دید و دست گلچین، مصون نمی ماند.

قرآن، زنان ایده آل را که در بهشت جای دارند، به مروارید محجوب و پوشیده در صدف تشبیه می کند، «كأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ» [72] و یا آنها را به جواهرات اصلی مانند یاقوت و مرجان تشبیه می کند که جواهر فروشان، آنها را در پوشش مخصوص قرار می دهند تا همچون جواهرات بدلی به آسانی در دسترس این و آن قرار نگیرند و از قدر و ارزش آنها کاسته نشود. قانون آفرینش با مقرر داشتن حکم پوشش، این جوهر لطیف را از سهل الوصول بودن مصون داشته و محدوده مطمئن تری پیرامون او قرار داده است.

پی نوشت ها :

[1] - صحیفه فاطمیه، ص 96، دعاؤها (علیها سلام)، فی یوم الخمیس، از دعاهای حضرت زهرا (س).

[2] - روم، 30.

[3] - نهج البلاغه، حکمت 474.

[4] - لسان العرب، ج 9، ص 290، اقرب الموارد، ج 2، ص 803، معجم الوسیط، ص 611؛ «كف عما لایحل و لاتجمل من قول او فعل».

[5] - مجمع البحرین، فخرالدین بن محمد الطریحی، ج 2، ص 208.

[6] - معجم مفردات الفاظ القرآن.

[7] - معجم الوسیط، ص 611.

[8] - قاموس قرآن، ج 5، صص 18-19.

[9] - بقره، 273.

[10] - نساء، 6.

[11] - نور، 33.

[12] - مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ص 180-181.

[13] - نور، 60.

[14] طهاره الاعراق، ابن مسکویه، ترجمه بانو مجتهده امین، ص 33.

[15] - معراج السعاده، نراقی، ملااحمد، ص 190.

[16] - اعراف، 22.

[17] - عهد جدید، ص 336.

[18] - مجله پیام زن، مقاله انسان، پوشش و ریشه های تاریخی، ج 19، ص 69.

[19] - زن به ظن تاریخ، ص 71، ص 141، ص 115.

[20] - دائره المعارف فریدوجدی، ج 3، ص 336.

- [21] - التربه و طرق التدريس، صالح عبدالعزيز، ج 1، ص 124.
- [22] - اسلام و تعليم و تربيت، حجتى، سيد محمد باقر، ج 1، ص 79.
- [23] - خانواده و كودكان گرفتار، على قائمى، صص 10-12.
- [24] - غرر الحكم، ج 1، ص 327.
- [25] - همان، ص 379.
- [26] - جامع الصغير، سيوطى، ج 2، ص 36.
- [27] - فصلنامه شوراي فرهنگى اجتماعى زنان، ش 10، ص 46.
- [28] - المستدرک، ج 14، ص 159.
- [29] - مسند احمد بن حنبل، ج 2، ص 275.
- [30] - غرر الحكم، ج 2، ص 611.
- [31] - همان، ص 863، «يستدل على عقل الرجل بالعفه و القناعه».
- [32] - جوان، محمد تقى فلسفى، ص 365.
- [33] - نور، 30 و 31.
- [34] - الميزان، ج 15، ص 10، روض الجنان، ج 14، ص 122.
- [35] - مجمع البحرين، ج 4، ص 218؛ نمونه، ج 14، ص 436.
- [36] - تحرير الوسيله، ج 2، ص 243 تا 245.
- [37] - وسائل الشيعه، ج 7، ص 139.
- [38] - همان، ص 138.
- [39] - همان، 139، «من نظر الى امره فرفع بصره الى السماء أو غَضَّ بصره لم يرتد اليه بصره حتى يزوجه الله من الحور العين».
- [40] - نهج الفصاحه، ص 551، «ما من مسلم ينظر إلى المره اول رمقه ثم يغض بصره الا أحدث الله تعالى له عباده يجد حلاوتها فى قلبه».
- [41] - وسائل الشيعه، ج 7، ص 142، «من ملأ عينه حراماً ملأ الله عينه يوم القيامه من النار الا ان يتوب و يرجع».
- [42] - بقره، 185.
- [43] - ممتحنه، 12.
- [44] - نساء، 32.
- [45] - وسائل الشيعه، ج 14، ص 133.
- [46] - همان، ص 134، عن موسى بن جعفر و آبائه (ع) عن رسول الله (ص): «من كان يؤمن بالله و اليوم الاخر فلايبى فى موضع يسمع نفس امره ليست له بمحرم».
- [47] - كلمه الرسول، ص 413، قال رسول الله (ص): «الا لا يخلون رجل بامرّه الا كان ثالثهما الشيطان».
- [48] - وسائل الشيعه، ج 14، ص 142.
- [49] - بحار الانوار، ج 103، ص 247، «اي امره تطيب و خرجت من بيتها فهى تلعن حتى ترجع الى بيتها ما رجعت».
- [50] - نهج الفصاحه، ص 36.

- [51] - اعراف، 32.
- [52] - الميزان، ج 8، ص 81.
- [53] - سفينه البحار، ص 546.
- [54] - غرر الحكم، ص 379.
- [55] - تفسير نمونه، ج 6، ص 148.
- [56] - الميزان، ج 8، ص 82.
- [57] - مجمع البيان، ج 2، ص 412.
- [58] - وسائل الشيعه، ج 3، ابواب اللابس، باب 7.
- [59] - احزاب، 34.
- [60] - نور، 32.
- [61] - الميزان، ج 8، ص 82.
- [62] - وسائل الشيعه، ج 7، ص 154، بحارالانوار، ج 103، ص 243.
- [63] - احزاب، 33.
- [64] - تفسير نمونه، ج 17، ص 289.
- [65] - زن در عصر مغول.
- [66] - تاريخ تمدن، ج 1، ص 72.
- [67] - اعراف، 26.
- [68] - الميزان، ج 8، ص 69.
- [69] - نمونه، ج 6، ص 131.
- [70] - احزاب، 59.
- [71] - وسائل الشيعه، ج 20، ص 168.
- [72] - واقعه، 23.